

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه هشتاد و نهم تاریخ: ۸۸/۱/۲۹
الحمد لله رب العالمین و الصلاة والسلام علی خاتم الانبیاء والمرسلین سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی أهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین سیما بقیة الله فی الارضین واللعن علی أعدائهم أجمعین.
بحث ما در اقسام جهاد بود. بافت بحث جهاد این است که مبتنی بر کتاب و احادیث اهل بیت: و تاریخ می باشد. ما باید توجه کنیم که در بحث های فقهی بافت مسئله متفاوت است. مسئله جهاد با تاریخ پیغمبر ﷺ و ائمه: و تاریخ شیعه ها و علماء ارتباط زیادی دارد.

عرض کردیم قسم اول جهاد قیام و جهاد برای نجات مستضعفین از سیطره ی مستکبرین است. این قسم اول بود که با مبانی خودش بحث شد. قسم دوم قیام در برابر سلاطین جور و ظالمین بود. در این قسم باید توجه داشته باشیم که بین ما و اهل تسنن اختلاف وجود دارد. این قسم با مسئله حاکمیت و امامت ارتباط دارد و ما در مسئله امامت با اهل تسنن اختلاف داریم؛ همان طور که در اصل نصب امام با اهل تسنن تفاوت داریم. ما عصمت را در امام شرط می دانیم و از این جهت امامت نزد ما به نصّ می باشد و باید امام از جانب خداوند نصب شود. خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید می گوید «العصمة تقتضی النص و سیرته» ایشان در بحث با عامه دارد که عصمت اقتضا می کند امام باید منصوص باشد، همان طور که نبوت امر جعلی است و از جانب خداوند است و منصوص می باشد، امامت هم باید منصوص باشد. هم عصمت مقتضی نصّ است و هم سیره ی پیغمبر ﷺ مقتضی نصّ است. چون پیغمبر ﷺ برای هر مسافرتی و هر جریان امیری و جانشینی معین می کردند. خلافاً در مقابل آنهایی که می گویند پیغمبر ﷺ امامت را ساکت گذاشتند تا مردم هر کسی را می خواهند انتخاب کنند.

حال مسئله ای که به بحث ما مربوط است این می باشد که شیعه قائل است به اینکه در برابر سلاطین جائز قیام واجب است. بر هر کسی که ممکن باشد واجب است برای امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم قیام کند. ولی سنی ها معتقدند که حاکم هر کس باشد در برابرش انسان باید تسلیم باشد و قیام را حرام می دانند. ما قیام در برابر سلاطین جور را واجب می دانیم. سید الشهداء ﷺ می فرمایند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا» باید قیام کند اما آنها قائلند به اینکه در برابر سلطان ولو جائز و فاسق باشد اطاعت و تسلیم لازم است و قیام را حرام می دانند.

در این رابطه ما چند مورد را برای بحث خودمان به عنوان اصل و دلیل ذکر کردیم. اول همان قیام عاشورا می باشد که در خطبه ی امام

حسین ﷺ «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا» است. دوم قیام زید بن علی بن الحسین ۸ در برابر بنی امیه و هشام بن عبد الملک. سوم قیام حسین شهید فخر در برابر حکومت بنی عباس. چهارم قیام ابوذر در برابر عثمان که خطبه ی ۱۳۰ نهج البلاغه هم در همین زمینه می باشد که وقتی حضرت علی ﷺ ابوذر را بدرقه کردند که در برابر عثمان قیام کرده بود مطالبی فرمودند که این قیام را حضرت علی ﷺ صحه گذاشتند. علماء و فقهای ما همین روش را در طول تاریخ در صورت امکان در برابر سلاطین جائز تعقیب کردند و در برابر آنها قیام داشتند. پنجم که ما ذکر کردیم قیام و تحریم تنباکو که این خود یک قیام بوده است در زمان ناصر الدین شاه و کشتار هم داشته است. چون ناصر الدین شاه حاج میرزا حسن آشتیانی را ملزم کردند یا یک قلبانی در ملاء عام بکشید و یا از تهران خارج شوید. حاج میرزا حسن آشتیانی در تهران از علماء و فقهای بزرگ بود (بنده هم در کتاب علماء اسلام نوشته ام) و با میرزای شیرازی در مسئله تحریم تنباکو موافق بود و نامه ی میرزای شیرازی به دست حاج میرزا حسن آشتیانی رسید. ناصر الدین شاه خیلی عصبانی شد. یکی از سلاطین جائز به تمام معنی ناصر الدین شاه بود. او به حاج میرزا حسن آشتیانی گفت یا یک قلبانی در ملاء عام بکشید برای شکستن تحریم از طرف میرزای شیرازی یا این که از شهر تهران باید خارج شوید. ایشان فرمود من که قلبان نمی کشم و با میرزا حسن شیرازی موافق هستم ولی از شهر خارج می شوم. ایشان تصمیم گرفتند تا از شهر خارج شوند. مردم تهران با خبر شدند. بازار را بستند و ازدحام کردند و گفتند نمی گذاریم حاج میرزا حسن آشتیانی از شهر خارج شود و در این گیر و دار تعداد زیادی کشته شدند. این در جریان تحریم تنباکو بود. هر کجا که جهاد مشروع و لازم است، کشته شدن در آن شهادت است. ششم قیام مشروطیت. قیام مشروطیت یک قیام مهمی است از ایران در برابر استبداد سلاطین قاجار. این قیام، قیام ساده ای نبوده است. از نجف آخوند خراسانی، حاج میرزا عبد الله مازندرانی و علمای آنجا مردم را تهییج می کردند به اینکه قیام کنند در برابر استبداد تا مشروطیت به وجود بیاید. در این جریان برخوردهای فراوان به وجود آمد. در تبریز و تهران افراد زیادی کشته شدند. قیام مشروطیت برای ما بسیار قابل مطالعه است و این قیام بسیار مهم بوده است و تمام ایران را فرا گرفته بود. منتهی بعداً افرادی در آن زمان آمدند و مسیر قیام را منحرف کردند به طرف غرب. قوانین را از غرب گرفتند و سرانجام توانستند که مسیر قیام را منحرف کنند. هفتم قیام در انقلاب اسلامی ایران. خوب مگر قیام در انقلاب اسلامی ایران با این همه زحمات فراوان و شهید دادن چه بوده

زبان شما، شما را بر باد ندهد. ولی اینجا زبانش او را بر باد داد. ما این را در دید جهاد حساب می کنیم و می گوئیم او عالماً عامداً و با شجاعت و شهامت در برابر متوکل حق را گفت و خود او می دانست که کشته می شود؛ مانند میثم تمار و حجر بن عدی و ... همه ی این موارد از نظر ما جهاد است و مانند شیخ عباس قمی (ره) به مسئله نگاه نمی کنیم.

خلاصه ما نمونه هایی در مورد بحث خودمان عرض کردیم. حالا لازم است که ببینیم اهل تسنن در اینجا چه می گویند؟! آنها قائلند که همه ی این قیام ها حرام است و در برابر سلطان جائز انسان باید اطاعت کند و صبر کند و این خیلی عجیب است! ما کتاب فقه مقارن داریم اما اگر یک تفسیر مقارن هم می داشتیم بسیار خوب بود. در آیتی مانند (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) آیه ی ۵۹ از سوره ی نساء که بعداً بررسی می کنیم ما "اولوالامر" را اهل بیت : می دانیم ولی آنها می گویند "اولوالامر" یعنی امرا و سلاطین. می بینید چقدر تفسیر فرق می کند. ما برخی از آیات را به گونه ای معنی می کنیم و آنها به گونه ای دیگر همان آیه را معنی می کنند. مثلاً (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ) ما می گوئیم هر طایفه ای را با امامش محشور می کنند. ما امام را حاکم و والی و ولی می دانیم ولی آنها می گویند امام یعنی کتاب «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِكِتَابِهِمْ» یعنی با نامه ی عملشان آنها را محشور می کنیم. بنابراین اگر همت کنید و تفسیر مقارنی را بنویسید البته تتبع زیاد لازم دارد بسیار مفید و تأثیرگذار می باشد.

اهل تسنن با توجه به سنت و اخبارشان می گویند در برابر سلطان ولو جائز و فاسق قیام حرام است و باید اطاعت کرد. در اینجا لازم است چند روایت را ذکر کنیم. مسلم در صحیح خودش صحیح مسلم یکی از کتاب های اهل تسنن است. جلد ۳ «کتاب الإمارة» الإمارة با أمانة فرق دارد. أمانة یعنی علامت. می گوئیم أمارات، الإمارة كالعلامة لفظاً و معناً، اما الإمارة یعنی فرمانروایی. باب ۱۳، حدیث ۱۸۴۷. «حذیفة بن یمان قال قلت یا رسول الله انا کتأ بشرٌ» حذیفة می گوید ما در زمان جاهلیت در شرور و مفساد زندگی می کردیم، خداوند خیری آورد و شما آمدید «فنحن فیه فهل من وراء هذا الفیر شرٌّ» آیا بعد از این خیری که شما آمدید شری هم باز هست «قال نعم» فرمودند بله «قلت هل من وراء ذلك الشرّ خیرٌ قال نعم» فرمودند بعد از من نشیب و فرازهای فراوان به وجود خواهد آمد. هم بعد از خیر شر است و هم بعد از شر خیر است. «قلت کیف قال یكون بعدی ائمةٌ لا یهتدون بهدای» بعد از پیشوایانی خواهند آمد که «لا یستنون بسنتی» استنّ یعنی سنت را قبول کردن. «فسیقوم فیهم رجال فیهم قلوبهم قلوب الشیاطین فی

است؟! قیامی بوده است در برابر سلطنت و نظام سلطنتی با آن همه مفسادی که داشته است.

این هفت مورد بود که بیان شد و گاهی این هفت مورد قیامهای فردی هم داشته است. مانند قیام شیخ فضل الله نوری و شهادت ایشان، قیام شهید مدرس، حتی کشتن حسن علی منصور، کشتن رزم آرا، گاهی هم فقط یک فرد بوده است و فرقی ندارد. تمام این موارد جهادهایی است بر اساس قیام در برابر سلاطین و جباران صورت گرفته است. ما این را مشروع می دانیم بلکه در صورت امکان واجب می دانیم. این نظر شیعه است.

قیام یک نفر هم قیام است. ما در تعریف جهاد از امام علی علیه السلام داریم که شخصی در برابر سلطان جبار بایستد و کشته شود این جهاد است. بعضی ها گمان می کنند جهاد جنگ است. جهاد با جنگ بسیار فرق دارد هر حرکتی که برای اعلائی کلمه ی اسلام باشد جهاد است. در قرآن در چند مورد (تَجَاهِدُونَ بِأَمْوَالِكُمْ) وجود دارد. یعنی ممکن است شخصی در خانه اش نشسته ولی مالش را در راه اعلائی کلمه ی اسلام می دهد و این جهاد است. جهاد یک معنای بسیار وسیعی دارد. با قلم، با مال، با بیان، با جان می شود جهاد کرد. لغتاً جهاد از ماده ی (جهد) می باشد. «أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدَلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ يُقْتَلُ عَلَيْهِ» افضل جهاد این است که کلمه ی عدلی در نزد امام جائز بگوید و در آن راه هم کشته شود. مثلاً این سکّیت که یک عالم اهوازی است ولی به دربار متوکل رفت و آمد داشته و به فرزندان متوکل درس می داد. متوکل هم از آن اشْدّ اعداء اهل بیت : بوده. روزی متوکل از ابن سکّیت سؤال کرد که آیا مؤید و معتز که فرزندان متوکلند بهترند یا حسن و حسین 8 فرزندان حضرت علی علیه السلام؟ ابن سکّیت گفت که قنبر غلام حضرت علی علیه السلام برتری و فضیلت دارد بر مؤید و معتز و پدرش تا برسد به حسن و حسین 8. متوکل به جلادی امر کرد و او زبان ابن سکّیت را از پشت گردنش بیرون کشید برای همین کلمه ی عدل پیش امام جائز و شهید شد. این جهاد است. جهاد لازم نیست لشکر کشی باشد و چندین نفر باشند اگر یک نفر هم باشد جهاد است.

باید به این نکته توجه داشت که نگاهها و حسابها با هم فرق می کند. ما این گونه می گوئیم که کشته شدن ابن سکّیت برای همین کلمه که گفت یک نوع جهاد است و خیلی مهم و مؤثر هم می باشد. حاج شیخ عباس قمی (ره) با اینکه محدث بزرگی می باشند که چند روز پیش وفات ایشان بود و ما برای ایشان احترام زیادی قائل هستیم در پاورق کتاب «الکئی و الالتاب» نوشته اند ابن سکّیت خیلی می گفت که بترسید

حرّه یعنی سنگستان. چون مدینه میان سنگ ها واقع شده است. وقتی مردم مدینه شنیدند که سید الشهداء علیه السلام شهید شده است علیه یزید قیام کردند. یزید که شنید یک نفر را فرستاد به آنجا. مسلم بن عقبه بود و مردم را سرکوب کرد. این جریان یک فاجعه ی بسیار بزرگی بود. حاج شیخ عباس نوشته اند که در این جریان به هزار دختر باکره تجاوز شد و همه ی آنها فرزند آوردند.

ما این جریان را از ابن ابی الحدید نقل می کنیم که خودش از اهل تسنن است. می گوید در جریان حرّه عبدالله بن عمر آمد پیش عبد الله بن مطیع که سرکرده ی کل لشکر بود. وقتی که آمد چون پسر عمر بود خیلی به او احترام گذاشتند و عبدالله بن مطیع گفت که وساده بگذارید تا ایشان قدری استراحت کنند. گفت من برای استراحت نیامده ام. آمده ام تا حدیثی بگویم که خودم از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده ام که فرمودند «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» یکی از روایان حدیث در صحیح بخاری همین عبدالله بن عمر است. من خودم از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که کسی ببرد و امام نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است. آمده ام که بیعت کنم با یزید و چون شما نماینده ی یزید هستید با شما بیعت می کنم. شیخ عباس قمی هم در سفینه البحار در ماده ی عبدالله بن عمر این جریان را دارد. ابن ابی الحدید می گوید وقتی که آمد تا بیعت کند و بیعت کرد و گفت که حتی اگر یزید هم باشد باید ما اطاعت کنیم در غیر این صورت اگر بپریم به مرگ جاهلیت مرده ایم. این روایت در صحیح مسلم جلد ۳ و در همان باب می باشد. ابن ابی الحدید دارد که عبدالله بن عمر ماند و حجاج ماند تا زمان حجاج بن یوسف که در زمان عبدالملک قیام کرد. حجاج خانه کعبه را به منجنیق بست. چون عبدالله بن زبیر که با عبدالملک مخالف بود در آنجا مقاومت می کرد. در آنجا عبدالله بن زبیر کشته شد و حجاج او را به دار زد و بعد عبدالله بن عمر آمد. حال از اینجا را ابن ابی الحدید نقل می کند. جلد ۱۳ صفحه ی ۲۴۲. عبدالله بن عمر آمد پیش حجاج. شب بود. در را کوبید و گفت آمده ام تا من بیعت کنم. یک شب را اگر بدون بیعت با امام به صبح کنیم «مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» از این جهت آمده ام با شما بیعت کنم. آمده تا با حجاج که از طرف عبدالملک بود بیعت کند. حجاج به او خیلی بی اعتنایی کرد، پایش را دراز کرد و گفت با پای من بیعت کن. گفت چرا با پا؟! چرا دستت را به من نمی دهی؟! گفت چون با دستم کاری انجام می دهم و چیزی می نویسم و مشغول هستم. گفت مرا مسخره می کنی؟ گفت نه ای احمق، تو با علی بیعت نکردی. اگر تو راست می گویی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده ای چرا با علی

جسمان انس» در میان امرا و فرمانروایان «قال قلت كيف اصنع يا رسول الله، قال ان ادركت ذلك تسمع و تطيع للامير» اگر بعد از من کسانی به وجود آمدند قلوبشان قلوب شیاطین و ... باید بشنوی و اطاعت کنی «و ان ضرب ظهرك و اخذ مالك» اگر تو را بزنند و مال تو را بگیرند «فاسمع فأطع» بشنو و اطاعت کن. سنی ها می گویند اطاعت از سلطان واجب است حال هر کس باشد ولو اینکه فاسق و فاجر باشد.

حدیث دیگری در صحیح مسلم «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيُصْبِرْ» کسی که چیزی دید از فرمانروایش باید صبر کند «فانه ليس احد من الناس خرج من السلطان بشرا فمات عليه الا مات ميتة جاهلية» هر کسی که از اطاعت سلطان یک وجب بر خلاف قدم بگذارد به مرگ جاهلیت مرده است. این حدیث در جلد ۳، در همان باب حدیث ۱۸۴۹ می باشد.

باز در صحیح مسلم «جاء عبدالله بن عمر الى عبدالله بن مطيع». جریان حرّه یک جریان عجیب تاریخی است. یکی از کارهای یزید به وجود آوردن وقعه ی حرّه است. بعد از این که حضرت سید الشهداء علیه السلام شهید شد چون مردم مدینه خیلی ناراحت شدند قیام کردند. در این قیام عبد الله بن حنظله یکی از قاتدین و پیشروان این قیام بود. حنظله غسیل الملائکه که در جنگ احد شهید شد، پسری داشت به نام عبدالله. حنظله همان شب که در حمله ی زفاف بود و صدای منادی پیغمبر صلی الله علیه و آله را شنید که می گفت جنگ احد برپاست و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند فردا صبح همه در جبهه ی جنگ احد حضور پیدا کنند، حنظله آن را که به صبح رساند آمد خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و در جنگ احد شرکت کرد و به شهادت رسید و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که حنظله را ملائکه غسل دادند چون که جُئِبَ بود البته صبح تیمم کرده بود و نمازش را خوانده بود. به همین خاطر غسیل الملائکه لقب یافت. پیش از اینکه حرکت کند به طرف میدان جنگ همسرش گفت شما شاهد بگیر چون شاید شما شهید شوی و ممکن است فرزندی به وجود بیاید تا این که مردم من را مورد تهمت قرار ندهند از این جهت او شاهد گرفت که اگر من رفتم و شهید شدم و از این زن من فرزندی به وجود آمد آن فرزند از من است و به او تهمت نزنید. فرزندی به وجود آمد به نام عبدالله که بسیار شجاع و مجاهد بود. کسانی که تحقیق می کنند در اینکه افکار انسان در حال آمیزش اثر می گذارد در فرزند یکی از شاهدهایشان همین مورد است. چون حنظله که آن شب در خانه اش ماند فقط در فکر جهاد و اُحد و ندای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. همین فکر در فرزندش عبدالله اثر گذاشت و فرزندش عبدالله یکی از مجاهدین شد.

کردند و ما این کار را انجام دادیم. و اگر مخالفت کنیم «کنا شرا من هذه الحمر الشقی» اگر با آنها مخالفت کنیم از الاغ هم پست تر می شویم. اینها عقیده شان این گونه بوده است. و چون امیر امر کرده است حال می خواهد یزید باشد، بر اساس مذهب سنی ها اطاعتش واجب است. تفاوت ما شیعه با مذهب اهل تسنن در این است که ما این گونه قیام ها را واجب و مشروع می دانیم و آنها این گونه قیام ها را حرام می دانند. این مبحث تمه دارد. بقیه را ان شاء الله فردا عرض می کنیم.

بیعت نکردی؟! چون از جمله کسانی که با حضرت علی علیه السلام بیعت نکرد همین عبدالله بن عمر است. چند نفر بیعت نکردند مثل سعد بن ابی وقاص که پسر عمر سعد بود بیعت نکرد، مثل زید بن اسامه بیعت نکرد؛ با اینکه سابقه اش در تاریخ روشن است اما بیعت نکرد و یکی هم همین عبدالله بن عمر بود که با امیر المومنین علیه السلام بیعت نکردند. حجاج گفت تو می گویی اگر کسی یک شب بخوابد بدون بیعت با امام و فرمانروا به مرگ جاهلیت مرده است. ولی چگونه با علی علیه السلام بیعت نکردی و حال می خواهی با من بیعت کنی؟! به خاطر همین پایش را دراز کرد و گفت دستت را به پای من بزن. گفت «یا احمق ما بایعت مع علی» تو با علی بیعت نکردی ولی حالا آمده ای و می گویی اگر کسی یک شب بدون بیعت امام زمان خود بخوابد به مرگ جاهلیت مرده است. مگر علی علیه السلام امام زمان تو نبود؟! که با او بیعت نکردی ولی عبدالملک و حجاج را امام می دانی! بعد گفت «والله ما جئت الی القول النبی بل جئت مخافة تلك الشجرة» گفت تو به خاطر قول پیغمبر صلی الله علیه و آله اینجا نیامده ای بلکه تو از این درخت ترسیده ای. همان درختی که عبدالله بن زبیر از آن به دار آویخته شده. حجاج عبدالله بن زبیر را بعد از کشتن به دار زد. عبدالله بن عمر وقتی که دید او بالای دار است با خودش گفت اگر نروم و بیعت نکنم من را هم به دار می زنند. حجاج به او گفت «والله ما جئت الی القول النبی بل جئت مخافة تلك الشجرة التي صلب علیها ابن زبیر». خلاصه اهل تسنن روایات زیادی در این زمینه دارند که دلالت دارد بر اینکه اگر سلطانی فاسق و فاجر، هر کس که باشد، در برابر او قیام حرام است و اطاعت لازم است.

بنده در کتاب خمس نوشته ام طائفه ای از حدیث مجعوله برمی گردد به تحذیر مسلمین عن الثورة ضد الطواغیت، روایات بسیاری جعل کرده اند که مسلمانان را تحذیر کنند. ذهن های آنها را آرام کنند تا در برابر طواغیت قیام نکنند. در کتاب خمس بنده روایات زیادی ذکر کرده ام که مطالعه می فرمایید. ۹ تا روایت از صحیح مسلم نقل کرده ام و از غیر از آن هم زیاد نقل کرده ام. آنها این گونه می گویند «و اما الخروج علیهم و قتالهم فحرام باجماع المسلمین» آنها این گونه می گویند که خروج بر سلاطین ظالم و قتالشان حرام است. «و ان كانوا فسقة ظالمین». آیت الله امینی در کتاب الغدیر، جلد ۷ متعرض این بحث شده اند و بنده بعضی از موارد را از آنجا نقل کرده ام. ایشان دارند که شمر بن ذی الجوشن نماز می خواند. بعضی ها به او گفتند تو با اینکه رفتی به کربلا و امام حسین علیه السلام و اهل بیتش را کشتی چگونه نماز می خوانی؟ شمر گفت «ان امرائنا امرونا بامر فلن نخالفهم» من ببخود که نرفتم بلکه امراء ما امر